

تئودور نلدکه، فریدریش شوالی و گنهلَف برگسترَسِر، تاریخ قرآن، ویرایش و ترجمه ولفگانگ بن (لیدن: انتشارات بریل، ۲۰۱۳)

از نگاه دیگران (۳)

نخستین ترجمه انگلیسی تاریخ قرآن^۱

ترجمه و حواشی: سیدعلی آقایی

گابریل سعید رینولدز^۲

عضو هیئت علمی بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.

این کتاب نخستین ترجمه انگلیسی است از تاریخ قرآن، شاهکار مطالعات قرآنی در غرب که مشتمل است بر ویراست دوم اثر تئودور نلدکه (ویراست اول، ۱۸۶۰) با بازنگری فریدریش شوالی (که معمولاً بخش اول تاریخ قرآن، به اختصار GdQ۱ خوانده می‌شود، چاپ نخست، ۱۹۰۹) «جمع قرآن» کار مشترک نلدکه و شوالی (بخش دوم تاریخ قرآن، به اختصار GdQ۲، ۱۹۱۹) و «تاریخ متن قرآن» (جلد سوم تاریخ قرآن، به اختصار GdQ۳، ۱۹۲۶، ۱۹۲۹، ۱۹۳۸) که شوالی آن را شروع کرد، ولی نهایتاً به دست گنهلَف برگسترَسِر و شاگردش اُتوپرتسل نگاشته شد.^۳ بعدها هر سه اثر یکجا چاپ شدند: هیلدِسهایم: آلمز، ۱۹۷۰) در مرور حاضر نخست به ویژگی‌های ترجمه می‌پردازم و سپس از سودمندی این اثر کلاسیک مطالعات قرآنی برای محققان در دوران معاصر سخن می‌گویم.

چکیده:

کتاب تاریخ قرآن که شاهکار مطالعات قرآنی در غرب است مشتمل بر ویراست دوم اثر تئودور نلدکه با بازنگری فریدریش شوالی، کتاب جمع قرآن (بخش دوم تاریخ قرآن) کار مشترک نلدکه و شوالی، و کتاب تاریخ متن قرآن (جلد سوم تاریخ قرآن) اثر شوالی و دیگران است. نویسنده در نوشتار حاضر، نخستین ترجمه انگلیسی کتاب تاریخ قرآن را که توسط ولفگانگ بن صورت پذیرفته، مورد مذاقه قرار داده است. وی در راستای این هدف، نخست به ویژگی‌های ترجمه پرداخته و سپس، از سودمندی این اثر کلاسیک مطالعات قرآنی برای محققان در دوران معاصر، سخن به میان می‌آورد.

کلیدواژه‌ها:

کتاب تاریخ قرآن، ترجمه انگلیسی، تئودور نلدکه، فریدریش شوالی، گنهلَف برگسترَسِر، ولفگانگ بن، کتاب جمع قرآن، کتاب تاریخ متن قرآن، مطالعات قرآنی در غرب.

ترجمه ولفگانگ بن کار بسیار ارزنده‌ای است. اثربیش از ۶۰۰ صفحه است و زبان آلمانی آن در بسیاری موارد پیچیده و فنی است. افزون بر ترجمه متن و پانویس‌های مفصل کتاب، ارجاع به ترجمه‌های انگلیسی آثار غیر انگلیسی که نلدکه، شوالی، پرتسل و برگسترَسِر در اصل کتاب به آنها ارجاع داده بودند، در پانویس‌ها اضافه شده است. برای نمونه در یادداشتی که در آن ارجاع به کتاب مطالعات اسلامی گلدتسیهر^۴ هست، مترجم نیز به صفحات مربوط از ترجمه انگلیسی این کتاب^۵ ارجاع داده است؛ هرچند در بعضی موارد ترجمه‌های در دسترس را از قلم انداخته است.^۶ با اینکه کتاب نامه به روز نشده تا آثار جدید در زمینه مطالعات قرآنی را هم شامل شود، بن عمده‌تاً درباره شخصیت‌هایی که در جاهای مختلف تاریخ قرآن از آنها بحث شده به

۱. نوشتار حاضر ترجمه‌ای است از مقاله‌ای مروری با مشخصات زیر:

Gabriel Said Reynolds, "Book Review: *The History of the Qur'an*, by Theodor Nöldeke, Friedrich Schwally and Gotthelf Bergsträßer (Leiden: Brill, 2013)", *Alahiyat Studies* 5:2 (2014): 251-257.

۲. از اندرو ریپین (Andrew Rippin) و جرالِد هاوتینگ (Gerald Hawting) برای نکات اصلاحی‌شان روی پیش‌نویس اولیه این نوشتار سپاسگزارم.
۳. به استثنای نلدکه که در ۱۹۳۰ و در سال‌خوردگی درگذشت، دیگران همگی به مرگ زودرس از دنیا رفتند. شوالی در ۱۹۱۹ از کم‌غذایی در جنگ جهانی اول (به گزارش برادرزانش، ص ۲۱۱ از کتاب حاضر) فوت شد. برگسترَسِر در ۱۹۳۳ در اثر سقوط از کوهی در بخش جنوبی آلمان و پرتسل در ۱۹۴۱ در پی سقوط هواپیمایش در نبرد سباستوپول در جنگ جهانی دوم کشته شدند. برای اطلاع بیشتر از حادثه‌های ناگواری که مؤلفان تاریخ قرآن به آنها دچار شدند، نگاه کنید به:

G.S. Reynolds, "Introduction", *The Qur'an in Its Historical Context* (London: Routledge, 2008), 1-7.

4. I. Goldziher, *Muhammedanische Studien* (Halle a.S.: Niemeyer, 1889).

5. *Muslim Studies*, tr. C.R. Barber; S.M. Stern (London: Allen and Unwin, 1971).

۶. برای نمونه:

H. Lammens, "Qoran et tradition, comment fur composée la vie de Mahomet"; English trans. in Ibn Warraq, *The Quest for the Historical Muhammad* (Amherst, N.Y.: Prometheus Books, 2000), 169-187.

پیش‌تربری محققان این کتاب (و به ویژه سهم نلدکه) را نمونه‌ای از تندروی‌های خاورشناسانه وصف کرده‌اند. دیگران (از جمله خود من) درباره برخی نکات مطرح در کتاب (و به طور خاص در باب قطعیتی که نلدکه در خوانش قرآن به ترتیب تاریخی مفروض می‌گیرد) بحث کرده‌اند، با این حال نباید این نکته را نادیده گرفت که این اثر مشتمل بر انبوهی از اطلاعات درباره متن قرآن، آثار اسلامی درباره سیره پیامبر و نقل تاریخی متن قرآن است. خوانندگان حتی اگر از برخی بخش‌های تاریخ قرآن راضی نباشند، بی‌تردید بخش‌های دیگر را مفید می‌یابند.

از آنجا که خلاصه‌ای از مباحث چهار مؤلف تاریخ قرآن (یا در واقع پنج مؤلف، چون ویرایش تحریرنهایی متن شوالی [GdQ۲] را آگوست فیشر،^{۱۲} استاد برگشترسر در لایپزیگ انجام داده) در دست نیست، من اینجا برخی نکات مطرح در این کتاب را که همچنان حاوی بصیرت‌هایی ارزشمند در باب «ترکیب»^{۱۳} و «نقل»^{۱۴} متن قرآن است به همراه با مواردی که البته کمتر چشمگیرند برای خوانندگان طرح می‌کنم.

چنان‌که مشهور است نلدکه در بخش اول تاریخ قرآن (GdQ۱) نظریه ترتیب تاریخی آیات قرآن را البته با احتیاط و دقت فراوان، طرح می‌کند. در واقع او خیلی زود به محدودیت‌های تاریخ‌گذاری سوره‌ها پی می‌برد. نلدکه در یادداشتی که به ویراست دوم کتاب افزوده می‌گوید که او به این نتیجه رسیده است که مسئله تعیین دقیق ترتیب تاریخی سوره‌ها در دوران رسالت محمد [ص] در مکه نیست، بلکه غرض صرفاً دسته‌بندی آنها به سه گروه اصلی است. او می‌گوید: «با بررسی جدید و دقیق برایم روشن شده که بعضی از ادعاهای پیشین که برایم کاملاً مسلم بودند چندان هم قطعی نیستند». (ص ۶۱) نلدکه در ویراست دوم یادآور می‌شود که بسیاری از داستان‌ها (اعم از اسباب نزول و غیر آنها) که مفسران برای تعیین تاریخ دقیق سوره‌ها به کار می‌برند نامعتبرند. برای مثال درباره سوره آل عمران می‌نویسد: «تبین تاریخی مذکور در سنت اسلامی درباره آیات (این سوره) کمترین فایده‌ای برای ما ندارد». (ص ۱۵۴-۱۵۵) جای دیگر او توضیح می‌دهد که «حکایات مربوط به مشکلات محمد [ص] در زندگی شخصی‌اش که در سنت اسلامی نقل شده خالی از فایده‌اند». (ص ۱۸۵)

با این حال او بارها و بارها به همین حکایات که در سنت اسلامی نقل شده‌اند برای تاریخ‌گذاری قطعات قرآنی مراجعه می‌کند. برای نمونه او نتیجه می‌گیرد که سوره ۷۴ باید در زمره نخستین سوره‌ها باشد؛ زیرا او همان روایتی را می‌پذیرد که در آن اصطلاح مدثر در اشاره به محمد [ص] در حالی که خود را «با پتو پوشانده» بود (به نظر نلدکه به این دلیل که در آغاز رسالت تروی موهوم بر پیامبر چیره شده بود) معنا شده است.

مدخل‌هایی از ویراست دوم دایرة المعارف اسلام^{۱۵} ارجاع داده است. او همچنین نام مشهور عالمان مسلمان را با حروف بزرگ مشخص کرده است که مراجعه به مدخل‌های مربوط به آنها را در کتاب‌های تراجم تسهیل می‌کند. ترجمه تاریخ قرآن نمایه بسیار خوبی دارد و در حاشیه صفحات کتاب نیز شماره صفحه اصل آلمانی آمده است.

علی‌القاعده انگلیسی بن بسیار روان است و جالب آنکه در چنین کتاب قطوری به ندرت می‌توان خطایی یافت^{۱۶} یا پیشنهادی برای اصلاح داشت. از باب نمونه نادر، بن برای واژه آلمانی Flucht (به عربی، «هجرة») از معادل انگلیسی آن flight استفاده کرده است، حال آنکه در متون تخصصی امروزی همان هجرت (hijra) به کار می‌رود. در مواردی هم تعابیر و ضرب‌المثل‌های آلمانی را به صورت تحت‌اللفظی ترجمه کرده است،^{۱۷} اما در کل این ترجمه کاری حرفه‌ای توأم با دقت و ذوق سلیم است. ترجمه وی از عبارات پیچیده آلمانی به تعابیر رایج و مصطلح در زبان انگلیسی ستودنی است.^{۱۸}

با این اوصاف ترجمه بن از کیفیتی برخوردار هست که در خور کتابی مهم چون تاریخ قرآن باشد که هر سه بخش آن نقشی اساسی در آموزش اسلام‌شناسان در کشورهای آلمانی‌زبان داشته‌اند، هر چند در کشورهای غیر آلمانی‌زبان، چه در غرب چه در جهان اسلام که محققانشان غالباً تسلط کافی به زبان آلمان ندارند، کمتر اثرگذار بوده است. گرچه در سال ۲۰۰۴ ترجمه عربی تاریخ قرآن به دست جورج تامر منتشر شده بود،^{۱۹} اما انتشار ترجمه انگلیسی اتفاق بسیار مهمی است؛ چه اینک بسیاری از دانشجویان مطالعات قرآنی خارج از آلمان این مجال را خواهند یافت که این کتاب را برای نخستین بار کشف کنند و احتمالاً از آنچه می‌یابند شگفت‌زده خواهند شد. در هر سه بخش تاریخ قرآن اطلاعات فراوانی درباره منابع اسلامی توأم با تحلیل‌ها و تفسیرهای انتقادی که همچنان معتبرند به دانشجویان عرضه می‌شود. امید می‌رود در دسترس قرار گرفتن این ترجمه موجب شود در مناطقی چون آمریکای شمالی و خاورمیانه علاقه دانشجویان به مطالعه آکادمیک و تحلیلی در باب قرآن افزایش یابد.

7. *Encyclopaedia of Islam*, 2nd Edition., eds. P. J. Bearman, Th. Bianquis, C. E. Bosworth, E. van Donzel, W. P. Heinrichs et al., 12 vols. with indexes (Leiden: E. J. Brill, 1960–2005).

۸. مثلاً در ص ۴۶۰ Jacobin به جای Jocabite آمده است.

۹. مثلاً در ص ۲۸۰ که آورده است:

“Hartwig Hirschfeld is unable ... to put Weil's lame arguments back on their feet”.

۱۰. برای نمونه، شوالی در بخش دوم تاریخ قرآن (GdQ۲) می‌نویسد:

“Die umfangreiche Kommission scheint der Zweck zu verfolgen, den Anteil der medizinischen Gemeinde an dem Qorānwerke stärker hervortreten zu lassen” (p. 53).

که بن آن را چنین ترجمه کرده است:

“For all intents and purposes, the story of this large commission simply aims at a better representation of the Medinan community in establishing the Koran.” (p. 255).

۱۱. تنویر نلدکه، تاریخ القرآن، بازنگری فریدریش شوالی، ترجمه از آلمانی به عربی به اهتمام جورج تامر (برلین و بیروت: مؤسسه کنراد آرنه‌اؤر، ۲۰۰۴).

12. August Fischer.

13. composition.

14. Transmission.

ابوبکر عمدتاً نامعتبر و برعکس روایات جمع عثمان تا حد زیادی معتبرند (و در واقع او از اعتبار این روایات در برابر خاورشناسان و شیعیان دفاع می‌کند). شوالی در سراسر تحقیقش بر این عقیده است که باروش او حتی می‌توان به جزئیات آنچه واقعاً در فرایند جمع قرآن رخ داده دست یافت؛ ایده‌ای که امروز مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد. مثلاً وقتی که درباره جمع قرآن می‌نویسد: «من تردید دارم که نسخه نهایی این اثر را گروهی از خوشنویسان حرفه‌ای انجام داده باشند و کارزید بن ثابت فقط نظارت کلی برانجام پروژه بوده باشد»، این عقیده کاملاً هویدا می‌شود. او با اطمینان پیشنهاد می‌دهد (ص ۳۰۶) که هدف عثمان از نشر مصحف تنها حل معضلی بود که در میان لشکریان پیدا شده بود (و نه رسمیت بخشیدن به قرآنی معیار در سراسر جهان اسلام)؛ زیرا این مصحف را جز به معدودی شهرهای نظامی ارسال نکرد.

شوالی در پایان بخش دوم تاریخ قرآن (ص ۳۱۵-۳۶۸) از گمانه‌زنی درباره جمع قرآن فارغ شده و به بررسی آثار اسلامی (و غربی) درباره قرآن، تفسیر و سیره پیامبر می‌پردازد. این قسمت بسیار جالب توجه است و به عنوان متن درسی برای کارشناسی در رشته مطالعات اسلامی بسیار مناسب؛ گرچه آثار جدید بسیاری از زمان انتشار تاریخ قرآن تصحیح و منتشر شده‌اند.

تمرکز بخش سوم تاریخ قرآن (GdQ ۳) بر تاریخ متأخرتر متن قرآن است. در این بخش برگشت‌سرو پرتسل با دقت تصور آثار اسلامی ناظر به قرائت متن قرآن را که از کهن‌ترین روایات آغاز و به مصحف رسمی قاهره ختم می‌شود بررسی می‌کنند. آنها از روایات مربوط به چگونگی نگارش کلمات قرآن در متن عثمانی شروع می‌کنند (ص ۳۸۹-۳۹۱) و ویژگی‌های غریب در رسم الخط قرآن را (مثلاً در کاربرد متفاوت همزه، استفاده از تالی کشیده به درجایی که باید تالی مدور می‌آمده یا استفاده از یاء یا واو در جایی که الف خوانده می‌شود که به نظر آنها بازتاب قرائتی کهن یا اماله است) شرح می‌دهند.

یکی از امتیازات برجسته بخش سوم تاریخ قرآن شیوه محتاطانه‌ای است که برگشت‌سرو پرتسل برای شرح انواع گوناگون اختلافات در متن عثمانی اتخاذ کرده‌اند. این بخش همچنین تحلیل اختلافات منقول در روایات ناظر به مصحف‌های پیش‌عثمانی (که به نظر آنها، در این میان روایات منسوب به مصحف ابن مسعود به احتمال زیاد موثق‌اند)، اختلافات منقول در روایات درباره نسخه‌های مختلف مصحف عثمان که به سوریه، بصره، کوفه و مکه (یا برمبنای دیگر روایات چند شهر دیگر) فرستاده شدند و اختلافات در آثار اسلامی درباره هفت یا ده قرائت رسمی از مصحف عثمانی (یا بیشتر) را هم شامل می‌شود. برای انجام این مهم آنها به کتاب‌های متأخرتر در سنت اسلامی درباره اختلاف مصاحف، از جمله آثار ابوعبید قاسم بن سلام (د. ۲۲۳

The History of the Qur'ān



TEXTS AND STUDIES ON THE QUR'ĀN

BY
THEODOR NÖLDEKE, FRIEDRICH SCHWALLY,
GOTTHELF BERGSTRÄBER AND OTTO PRETZL

EDITED AND TRANSLATED BY
WOLFGANG H. BEHN

BRILL

در جای دیگر نلده که به مفهومی انتزاعی از سبک کهن‌ترین جدیدتر در زبان قرآن اتکا می‌کند که بعداً هارتویگ هیرشفلد آن را نقد کرد. در واقع کارآمدی این بخش محل بحث است و امروزه رهیافت نلده که به متن ساده‌نگرانه تلقی می‌شود. او هیچ‌گاه این احتمال را جدی نمی‌گیرد که شاید قرآن از منابع مختلفی اخذ شده باشد یا چه بسا ویراستارانی در دوره‌ای متأخرتر متن اولیه را اصلاح کرده باشند. او این مفهوم سنتی را مفروض می‌گیرد که قرآن را می‌توان بر اساس مقاطع مختلف زندگی پیامبر به واحدهایی جداگانه تقسیم کرد و اینکه قرآن رونوشتی کامل (البته فارغ از ترتیب سوره‌ها) از آن چیزی است که محمد [ص] و صرفاً خود او ابلاغ کرده است.

البته این راهم باید یادآور شد که بخش اول تاریخ قرآن تنها به موضوع ترتیب تاریخی نمی‌پردازد. ۴۶ صفحه آغازین (در ترجمه انگلیسی) شامل بحثی انتقادی درباره جنبه‌های مختلف ترکیب قرآن است که همچنان معتبر است. شایان ذکر است که نلده که به نقش سجع (ص ۲۹-۳۳) و انسجام (ص ۳۴-۳۵) در ترکیب متن قرآن توجه ویژه‌ای دارد.

سهام شوالی در بخش دوم تاریخ قرآن (GdQ ۲) تحلیل روایات مربوط به جمع قرآن است. مفروض شوالی این است که آثار اسلامی حاوی انبوهی از روایات معتبر و نامعتبر درباره جمع قرآن است و وظیفه محققان نقاد تنقیح این مواد است. به نظر او روایات مربوط به جمع

یا (۲۲۴) و دانی (د. ۴۴۴)، به ویژه المقنع و نیز المبانی لنظم المعانی مراجعه می‌کنند و برای اختلافات قرائات به طور خاص به مکی بن ابی طالب قیسی (د. ۴۳۷)، دانی، جزری (د. ۸۳۳) و سیوطی (د. ۹۱۱) استناد می‌کنند. بحث و تحلیل برگشترسر/پرتسل درباره تثبیت قرائات هفتگانه (هریک با دو طریق) و نیز نقش ابن مجاهد (د. ۳۲۴) در این فرایند (ص ۴۹۳-۵۴۴)، گرچه از آن زمان تاکنون کارهای زیادی در این باب انجام شده، همچنان جالب توجه است. در طول این اثر آنها نشان می‌دهند که ماهیت این اختلافات بازنماینده اعتماد به متن مکتوب قرآن است. به بیان دیگر اینها نه بازتاب دهنده اختلافات درون سنتی شفاهی که تلاش‌هایی برای خوانش متنی مکتوب بوده‌اند (در این باره، نگاه کنید به: ص ۴۷۴-۴۷۵).

به هر حال موضوعی که در بخش سوم تاریخ قرآن بر آن تأکید می‌شود این است که اختلافات قرآن چنان‌که در متون اسلامی اولیه دیده می‌شود (چه آنها که به روایات مربوط به مصحف‌های صحابه بازمی‌گردند و چه آنها که از روایات اختلاف قرائات در متن رسمی عثمانی برآمده‌اند)، به مرور زمان و تثبیت نهایی «متن رسمی»^{۱۵} که می‌توانست بسیار یکدست تر باشد، اگر آموزه‌های ابن مجاهد درباره اعتبار همه قرائات هفتگانه نفوذ کمتری می‌داشت تحلیل می‌رود. (ص ۴۸۸) هرچند آنها نمونه‌هایی از قرائات خلاقانه متن هم می‌آورند که به رغم فرایند «یکسان‌سازی»^{۱۶} پدید آمده‌اند. برای نمونه در سنت اسلامی در آیه ۴۲ سوره هود قرائت «ابنها» (به جای قرائت رسمی «ابنه») پیشنهاد شده است تا نشان دهد پسری ایمان نوح پسر او نبود، بلکه پسر همسری نافرمان (درباره ارجوع کنید به: تحریم: ۱۰) بود. روایات متأخرتر که از دست‌کاری در متن پرهیز دارند، پیشنهاد می‌دهند که «ابنه» (بدون الف در پایان کلمه) می‌تواند به معنای «پسران زن» هم باشد. (ص ۴۹۱)

فصل پایانی بخش سوم تاریخ قرآن که پرتسل به تنهایی نوشته است، به گزارش درباره پروژه نسخه‌های خطی قرآن اختصاص دارد که برگشترسریا هم‌کاری «فرهنگستان علوم باواریا»^{۱۷} آغاز کرده بود. تصاویر نسخه‌های خطی قرآن که او برای این پروژه گردآورده بود، به پرتسل و سپس به شاگرد پرتسل، آنتون اسپیتالر^{۱۸} رسید. هرچند مدت‌ها گمان می‌رفت که این تصاویر در اثر بمباران شهر مونیخ در جنگ جهانی دوم از بین رفته باشند، اما در واقع فیلم‌های عکاسی این نسخه‌های خطی محفوظ مانده‌اند و الان یکی از منابع «پروژه کرپوس کرانیکوم»^{۱۹} در برلین هستند.

در فصل آخر پرتسل اختلافاتی را که در نسخه‌های خطی قرآن یافت می‌شوند در قیاس با گزارش‌های اختلاف منقول در منابع اسلامی بررسی می‌کند. پرتسل بیان می‌دارد که نسخه‌های خطی و روایات منقول، هر دو باید در کار تصحیح انتقادی از قرآن استفاده شوند. او می‌نویسد: «تنها با به‌کارگیری دانش قرائات است که تحقیقات تازه درباره نسخه‌های خطی کهن قرآن ثمربخش می‌شود». (ص ۵۸۵) هرچند به نظر می‌رسد نظر پرتسل بعدها تغییر کرده است و به این دیدگاه متمایل شده که قرائات اصولاً تلاش‌هایی متأخر برای اصلاح متن قرآن بوده‌اند.^{۲۰} در واقع در پرتو تاریخ پیچیده این اختلافات و به‌ویژه با در نظر گرفتن موارد بسیاری که هدفشان اصلاح نحوی یا معنایی عبارات قرآنی بوده است، (نظیر آنچه پیش‌تر درباره آیه ۴۲ سوره هود آمد) عجیب نیست اگر گفته شود برای تصحیح انتقادی قرآن اتکا به نسخه‌های کهن قرآن کافی است.

15. textus receptus.

16 Standardization.

17. Bayerische Akademie der Wissenschaften.

18. Anton Spitaler.

19. Corpus Coranicum Project.

۲۰. این گزاره مبتنی بر نظر آگوست فیشر است که در ۱۹۴۸ می‌نویسد: «وقتی در قاهره این موضوعات را با پرتسل (در اواخر عمرش که متأسفانه همچون استادش خیلی زود و به‌گونه‌ای غم‌انگیز پایان یافت) مرور می‌کردم، دریافتم که او کاملاً از ایده استادش مبنی بر اهمیت بالای نسخه‌های خطی قرآن و قرائات قرآن در تحقیق قرآن برگشته است.»

A. Fischer, "Grammatisch schwierige Schwur- und Beschwörungsformeln des klassischen Arabisch", *Der Islam* 28:1 (1948), 5, n.4.